

راهکارهای تحقق اهداف فرهنگی سند چشم‌انداز بیست ساله

● علی اکبر نوایی*

چکیده

در تکاپوی تاریخی آشکار می‌شود که زیر ساخت همه تحولات اجتماعی، تغییرات درونی، روانی و فکری است که اگر در نسلی تاریخی، این تحول بنیادی به سوی امور مطلوب، رخ دهد توسعه جامع و فراگیر، تحقق عینی خواهد یافت. در سند چشم‌انداز بیست ساله که در آن دغدغه «شدن» جامعه به سوی مطلوبها و آرمانهای والا، متبلور است اهداف فرهنگی والایی، به عنوان چشم‌اندازهای فرهنگی آینده، مطرح گردیده است، اهدافی همچون توسعه یافتگی؛ مقتضیات فرهنگی جغرافیایی و تاریخی متکی بر اصول ارزشی اسلام، پرورش انسانهایی فعال، مسئولیت‌پذیر، مؤمن، رضایتمند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط و... که به یقین این اهداف والا با بخشنامه و شعار حاصل نمی‌گردند؛ لذا بایستی راهکارهایی مورد توجه قرار گیرند تا در پرتو آن و عملیاتی شدن هر کدام از آن راهکارها، فرهنگ متعالی با چشم‌اندازهای مذکور تحقق یابد.

مسائلی همچون تدوین استراتژی فرهنگی، در سطوح سه گانه ملی، دولتی، فراملی و خارجی، ایجاد دید متعالی و تعالی‌نگر در جامعه، براساس ارزشهای دینی؛ عینیت بخشیدن به مقوله عدالت اجتماعی و زدودن فقر از چهره‌ی جامعه و نیز رواج فرهنگ نقد و نقدپذیری در جامعه دینی؛ برخورداری فرهنگ از متولیان مشخص، با این هدف که نقد و پرسشگری به آنان معطوف گردد. پررنگ نمودن حضور دین در جامعه، ایجاد فضای عاطفی، روانی



پرجاذبه و تقویت حس حقیقت‌جویی در نسل‌های جدید جامعه، پروراندن انسان‌هایی متعهد و مسئول حصول تربیت قدسی و معطوف به قداستها و ارزشهای معنایی، از جمله راهکارهای تحقق اهداف فرهنگی سند چشم‌انداز محسوب می‌گردند، که در این نوشتار به تفصیل، به هر یک از آنها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی:

چشم‌انداز، توسعه، فرهنگ، استراتژی، تعالی خواهی، عدالت اجتماعی، نقد و نقدپذیری، حقیقت‌جویی، معنا، قداست، مسئولیت، انضباط.

درآمدی بر نوشتار

در تکاپوی تاریخی به این واقعیت پی می‌بریم که جامعه‌های انسانی، زمانی توانسته‌اند به تحول و رستاخیزی تکامل بخش دست یابند که در این جوامع، تغییرات درونی، فکری و روانی رخ داده باشد، یعنی معیار بنیادی برای دستیابی به تکامل و توسعه جامع، ایجاد تغییراتی فکری، روانی و روحی است و در واقع به تناسب این تحولات است که می‌توان نسبت به آینده، پیش‌بینی‌هایی را هم انجام داد و سیر حرکت جامعه به سوی اهداف بلند و آرمان‌های متعالی را اندازه‌گیری نموده و با راهکارهایی آنها را عملیاتی نمود.

به این ترتیب، پدیده‌ی رشد، توسعه و تکامل، پدیده‌هایی هستند که از فعالیت‌های مختلف ذهنی و عینی انسان ایجاد می‌گردند، و گذشته از اینکه دارای خصوصیات فنی و ابزاری هم می‌باشند و این خصوصیات فنی، که جز از طریق تربیت، آموزش و تجربه به دست نمی‌آید، متکی به سلسله‌ای ارزشهای فرهنگی، اجتماعی خاص هم می‌باشند. از این رو انسان‌های دارای انگیزه باید در این فرایند مشارکت فعال داشته باشند و از ناحیه حاکمان و مدیران جامعه به این مشارکت فراخوانده شوند.

سند چشم‌انداز بیست‌ساله که با درایت مقام معظم رهبری و تلاش‌های پیگیر مجمع تشخیص مصلحت نظام تهیه و تدوین گردیده، به این منظور تدوین گردیده است که مقوله رشد، توسعه جامع و بنیادی و همه جانبه را در یک چشم‌انداز تدوین و عمل



بنماید.

بخش عمده‌ای از سند چشم‌انداز، مقوله فرهنگ، به‌عنوان زیر ساخت همه تکاپوها و تلاشهاست، از آنجا که جامعه، دستگامی هوشمند و در بطن خود، با قید تحولات روانی و فرهنگی و فکری، قابل پیش‌بینی و اندازه‌گیری با ابزارهای علمی و جامعه‌شناختی می‌باشد، می‌توان با در نظر گرفتن داده‌ها و تحولات فرهنگی اجتماعی تأثیر گذار بر سیستم، آینده را در قالب چشم‌اندازی روشن‌بینانه مورد قضاوت و سنجش قرار داد از این رو بخش اهداف فرهنگی سند چشم‌انداز و راهکارهای عینیت‌یابی این اهداف را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

باز خوانی اهداف فرهنگی سند چشم‌انداز

در قسمت‌های آغازین و نخست سند چشم‌انداز چنین می‌خوانیم:

«جامعه ایرانی، در افق این چشم‌انداز، چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت:

توسعه یافته متناسب با مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود و متکی بر اصول اخلاقی و ارزشهای اسلامی، ملی و انقلابی، با تأکید بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی آزادیهای مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسانها و بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضایی»^۱

در بخش دیگر نیز چنین می‌خوانیم:

«فعال مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایتمند، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه‌ی تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن»^۲

چنانکه در عناوین بالا دقت شود، چشم‌انداز فرهنگی آینده، دقیقاً همان اموری هستند که در اندیشه دینی و اندیشه‌های حکیمان و فیلسوفان، به‌عنوان شاخص‌ها و معیارهای جامعه نمونه و انسان آرمانی محسوب می‌شوند.

۱. «سند چشم‌انداز»، روزنامه ایران، سال نهم، شماره ۲۶۵۶ (چهارشنبه ۱۲ آذرماه ۱۳۸۲)

۲. همان

چارچوب مفهومی چشم‌انداز

چشم‌اندازها، مشتمل بر چارچوب مفهومی، مجموعه‌ی پیش‌فرضها، ارزشها و ایده‌هایی هستند که بر مشاهدات و ادراکات ما از جهان خارج و در نهایت، بر عمل ما اثر می‌نهند. لذا افراد و به تبع آن جامعه، بایستی بر مجموعه ارزشها و فرضیات و ایده‌ها آگاهی یابد، تا بگونه‌ای آگاهانه، وارد میدان عمل شده و عناوینی را که در چشم‌انداز مطرح شده، عملی نمایند.

با توجه به بحث مذکور می‌توان اظهار داشت که هر فرد، به لحاظ وجود موقعیت‌های گوناگون و رسالت‌ها و توان و مسئولیتی که دارد، می‌تواند در تحقق عینی چشم‌انداز و آرمانهایی که در آن تصویر گردیده اثر گذار و دارای نقش باشد. بنابراین در بخش ایده‌های فرهنگی سند چشم‌انداز، چنین اهدافی را مشاهده می‌کنیم:

۱. توسعه متناسب با مقتضیات فرهنگی، تاریخی، جغرافیایی ملت ایران؛ متکی بر اصول اخلاقی و ارزشهای اسلامی، ملی، انقلابی و با تأکید بر عنوان مردم سالاری دینی و عدالت اجتماعی و آزادیهای مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسانها و بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضایی.

در این هدف بلند، مفاهیم گوناگونی تنیده شده‌اند؛ مفاهیمی همچون اصول اخلاقی و ارزشهای دینی و ملی و برخاسته از انقلاب؛

تحقق مردم سالاری دینی، تحقق و عینیت‌یابی عدالت اجتماعی و آزادیهای گوناگونی مانند آزادی عقیده و بیان و... و نیز حفظ کرامت انسان و حقوق فرد و جامعه و امنیت در رویه‌های مختلف آن؛

۲. پرورش انسان‌هایی فعال؛ زیرا با فعالیت انسان‌هاست که سازندگی و توسعه جامع رخ خواهد نمود؛

۳. پرورش انسان‌هایی مسئولیت‌پذیر؛ زیرا در چنین صورتی، هیچ فردی نخواهد خواست که به دور از وقایع بماند؛

۴. پرورش انسان‌هایی ایثارگر؛ آنکه در چنین رویکردی است که حس همکاری و درد مشترک در جامعه ظاهر خواهد شد؛

۵. پرورش انسان‌هایی رضایتمند؛ زیرا در چنین صورتی، توقعات بی‌جهت انسان‌ها را به وادی انحراف و ناهنجاری نخواهد کشاند و دشمن از نقیصه‌های ذاتی و طبیعی





خواهد توانست که افراد را در مسیرهای نامطلوب سوق دهد؛

۶. برخورداری از وجدان کاری و انضباط جمعی؛ آنکه در چنین صورتی است که همه کارها به موقع و با کیفیت متناسب با آرمان‌ها و کمیت مورد نیاز جامعه، پیش خواهد رفت؛

۷. پرورش روحیه‌ی تعاون و همکاری اجتماعی که ضرورت یک جامعه در حال توسعه است، چه بسا در اندیشه الهی اسلام، دعوت به تعاون و همکاری جمعی، یک رویکرد الهی، انسانی شناخته و معرفی شده است؛

۸. ایجاد حس تعهد نسبت به انقلاب؛ چه آنکه انقلاب اسلامی همه عزت و کرامت و آبروی ما است؛

۹. ایجاد باور و تعهد و مسئولیت نسبت به نظام مقدس اسلامی که پس از قرن‌ها، به عنوان تداوم عملی کار ادیان الهی و پیامبران بزرگ خدا و پیامبر بزرگ اسلام است؛

۱۰. شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن، با توجه به سخن ارزشی و کهنی که ایران را در گستره زمان پیشرو، بالنده، تأثیرگذار و راهگشا معرفی نموده است.

از عناوین یاد شده بدست می‌آید که فرهنگ در سند چشم‌انداز از اولویت پر رنگ برخوردار گردیده و چنانچه در موارد یاد شده دقت شود، در می‌یابیم که این موارد، مبنای رشد و توسعه هستند و به‌عنوان زیر ساختها و بستر اصلی در حرکت به سوی سایر بخشها و اهداف به حساب می‌آیند.

درک این واقعیت مهم است که در طبیعت جامعه و انسان، عناصر نهفته فراوانی جهت ارتقای اجتماعی و ایجاد تعادل و رفع نیازهای مادی و معنوی وجود دارد که می‌توان از طریق علم، تحقیق و فناوری، این عناصر نهفته را تبدیل به عوامل رشد نمود و آن‌ها را به انرژی‌های جدید مبدل ساخت که جامعه را به تکاپو وادار نماید؛ اما این مسئله،

مسبق به یک زمینه و پیش شرط است و آن هم ایجاد بستر لازم فرهنگی می‌باشد که در صورت تحقق این بستر، رشد و توسعه، عملی خواهد شد.

راهکارهای تحقق اهداف فرهنگی

هنر واقعی جامعه این است که بتواند این اهداف بلند را به مرحله ظهور، شکوفایی و



عینیت برساند و این امر مسلم است که هیچ طرحی در مدتی کوتاه، حاصل نمی‌دهد و به صورت تصادفی هم رخ نخواهد داد. و در صورتی که قاعده‌ی هرم اجتماع، فاقد عوامل زاینده و بسترهای لازم باشد، این تحول؛ یعنی تغییر ارزشها، یا به کندی حاصل خواهد شد و یا اینکه هرگز به مرحله تحقق نخواهد رسید. از این رو، باید از قاعده هرم تا ذیل و سطح هرم، قواعد و ضوابطی را مدنظر داشته باشند تا آن اهداف بلند تحقق یابد، بدین روی عواملی را که هر کدام زمینه ساز بوده و بخشی از عینیت‌یابی اهداف را برعهده دارند مورد اشاره و تأمل قرار می‌دهیم.

۱. تدوین استراتژی فرهنگی

استراتژی، برای مفاهیمی گوناگون و متنوع است، اما از بین مفاهیم متکثر و متنوعی که برای استراتژی استفاده شده، می‌توان گفت که استراتژی «برنامه‌ریزی طولانی مدت با آهنگی دقیق برای نیل به اهداف، و عینیت آن‌هاست.»

برنامه‌ریزی استراتژیک یا راهبردی، نوعی خاص از نگرش به مسائل است که براساس این باور، بدون نگاه همه جانبه و ترسیم اهداف کلان نمی‌توان بر مشکلات فایق آمده و به هدف مورد نظر دست یابید.

ما در جامعه، برای نیل به اهداف فرهنگی سند چشم‌انداز، نیازمند استراتژی فرهنگی می‌باشیم؛ یعنی باید متولیان امور فکری و فرهنگی جامعه، نخبگان و صاحبان اندیشه و دانش، به تنظیم استراتژی‌های جامع فرهنگی مبادرت ورزند.

هدف گذاری، از مهمترین بخش‌های برنامه‌ریزی ملی و استراتژیک است که اصول و روش‌های علمی متعددی برای آن وجود دارد، اهتمام به رعایت اصول هدف گذاری و توجه به نقش اهداف در استراتژی‌های علمی و موفق جلوه دادن استراتژی، شرط ضروری برای بقا و توسعه محسوب می‌گردد. هدف گذاریها باید در سه سطح متمرکز صورت بگیرد:

۱-۱. سطح ملی؛ که هدفها و برنامه‌ریزی‌ها در سطح جامعه و ملی رخ دهد؛

۲-۱. سطح دولتی؛ که بایستی هدفها و برنامه‌گزاریهایی ویژه‌ای، در راستای منافع

ملی تنظیم گردیده و با ابزارهای ویژه خاص خودش به مرحله عینیت برسد؛

۳-۱. سطح خارجی و فراملی؛ که بایستی در آن سطح بگونه‌ای عمل شود که هم بر



وضعیت فرهنگی جهان مؤثر باشد و هم از تأثیرات منفی آن‌ها به دور ماند یعنی در فرهنگ‌های غلط وارداتی، که با ماهواره، اینترنت و... به ترویج آن‌ها پرداخته می‌شود، هضم نشود و دچار استحاله درونی و بیرونی نیز نگردد.

البته استراتژی‌ها در سطوح سه گانه بالا، راهکارها، راهبردها و مکانیسم‌های خاص خود را دارد که به کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت تقسیم می‌شود.

۲. ایجاد دید متعالی در جامعه

برخورداری جامعه از دیدی متعالی نسبت به آینده حرکت خویش، سخن اساسی را در تحولات ریشه‌ای با خود دارد. «اقبال لاهوری» در منظومه‌ای از منظومه‌های خودش شعری به این مضمون دارد که می‌گوید: «خرد را جز خبر چیزی نباشد».

«در همین منظومه، اقبال از مولوی می‌پرسد: آدمی چه هدفی باید داشته باشد؟ به دنبال خبر برود یا از پی نظر؟ مولوی پاسخ می‌دهد: آدمی دید است باقی پوست است دید آن دارد که دید دوست است لذا انسان در این دیدگاه، کسی است که از نظر و نگاه درونی و معنایاب بهره‌ای داشته باشد؛ گرچه نظر و نگاه، در شکل تمام و کامل، فقط به معدودی از انسان‌ها داده می‌شود ولی بازتاب‌های آن به مردم عادی نیز می‌رسد.»^۱

منظور آن است که شاکله تبلیغات فرهنگی و دینی، معطوف به این واقعیت گردد که دید و نظری روشن و معنایاب و معناخواه را در جامعه بوجود آورد و دید انسانها را نسبت به جامعه و جهان هستی تغییر دهد، کاری که پیامبران الهی انجام می‌دادند این بود که آن‌ها آمدند تا در دید و اندیشه انسانها تحول معنایاب را بوجود آورند و هر کدام می‌خواستند در جهان مادی و طبیعی، نقیبی به عالم معنا بزنند و پل ارتباطی بین جهان طبیعی و جهان حقیقی الوهی برقرار نمایند و اتفاقاً، همین کار را هم کردند؛ چنانکه پیامبر اسلام در مدت بیست و سه سال توانستند بزرگترین تحول را در دید و بینش انسانها بوجود آورند. چنانکه در انجام امور خیر، صلاح، پاکی و طهارت بر هم سبقت می‌گرفتند. و این، نتیجه نوع ابلاغ و تبلیغ و موعظه و ارشاد و تذکرات پیامبر بود که در هر تذکری، بینشی نو و نگاهی معطوف به معنا را ایجاد می‌کردند.

متأسفانه نوع تبلیغات ما دچار آفت و کاستی فراوانی است و قادر به ایجاد دید

۱. عبدالعظیم کریمی، رویکردی نمایان به تربیت دینی، (تهران، چاپ نشر الغدیر، ۱۳۷۴)، ص ۲۲

معناخواه نیست.

در شرایط حاضر، فقدان تداوم جریان فکری و فرهنگی و ارزشی، در میان توده‌های مردم و در نتیجه قطع رابطه جامعه با سرچشمه‌های اصیل فکری و منابع زایش دید معنا‌یاب، در طول زمان در کشور ما نوعی گسست ایجاد کرده که باید با تلاشی جامع، این گسست و خلأ جبران شود. از این رو ایجاد باور ارتباطی فرهنگی با گذشته معنا‌گرای اسلامی و ایرانی ضروری است تا در تداوم آن، جامعه باور نماید که از غنای فکری و فرهنگی لازم برخوردار می‌باشیم، پس باید پیشگامی معنا خواه و معنوی را با تکانه‌ای روشمند ایجاد نماییم.

تحقق عدالت اجتماعی

سهام عدالت اجتماعی در برآوردن اهداف فرهنگی، زیربنایی‌ترین است؛ زیرا که عدالت، گرد و نه اصلی حیات آدمی است؛ چون خصوصیت بارز حیات، تکاپو، حرکت، اعتلا و تکامل است. هر فرد یا جامعه‌ای که در آن، -مقوله عدالت- تحقق عینی بیابد، محال است که به قهقرا و سقوط رود. اما هنگامی که فرشته عدالت رخت می‌بندد و از جامعه‌ای هجرت می‌گزیند؛ آن جامعه با سقوط، قهقرا و تباهی روبرو خواهد شد. بنابراین در صورت رسمیت یافتن عدالت در جامعه، محیط برای رشد فضایل، اخلاق و کرامت‌های انسانی که نمادهای اصیل فرهنگی هستند، آماده خواهد شد.

عدالت اجتماعی مقوله‌ای مجرد و گسسته از واقعیات اقتصادی نیست؛ بلکه امری واقعی و عینی در ابعاد مختلف آن است، در واقع تبلور حکومت عدل و قوانین تأمین‌کننده عدالت را باید در بخش اقتصاد جستجو نمود. عدالت اقتصادی به تساوی امکانات می‌اندیشد بطور کلی در چند مقوله باید عینیت و تبلور بیابد.

عدالت در شیوه توزیع امکانات، وضعیت معیشتی؛ بگونه‌ای که آحاد جامعه از امکانات زندگی در تمامی زمینه‌های بهداشت، تغذیه، آموزش، مسکن و... در حد کفاف برخوردار باشند، و از بین بردن فقر، اصل عمده‌ای است که این مفهوم به این ترتیب محقق خواهد شد.

از لقمان حکیم نقل شده که فرموده است: «ذقت الموارات کلها و ما ذقت شیئاً مؤمناً





الفقر»: «تمام تلخی‌های روزگار را چشیدیم اما در میان آنها فقر، تلخ‌ترین بود.»^۱
پیامبر گرامی اسلام فرموده‌اند:

«اربعة قليلها كثير، الفقر و الوجد و العداوة و النار.»

«چهار چیزند که اندکشان هم زیاد است، فقر؛ بیماری و درد؛ دشمنی؛ آتش.»^۲
بدینسان، فقر مالی، دهشتناکترین مقوله در حیات بشری است، همه استعدادها را می‌کشد و گرایش به ارزشها را مانع می‌گردد و سدی قوی در برابر عفاف، پاکدامنی، تقوا، بخشش، سخاوت، حیا و... خواهد ساخت.

یکی از عمده‌ترین کارهایی که عدالت اجتماعی آن را بر می‌آورد، از بین بردن فقر است.

امام خمینی(ره)، معمار بزرگ انقلاب اسلامی که هم‌اکنون آثار گرانقدر وجودش، تقوا و خلوصش در قالب انقلاب اسلامی تداوم دارد، راهکار اساسی بازگشت جامعه به دامن فرهنگ متعالی اسلام را در رعایت حال فقرا و توده‌های ضعیف و تحقق عدالت اجتماعی می‌دانستند.

امام خمینی، عدول از گرایش به زدودن فقر را، «عدول از عدالت اجتماعی اسلامی»^۳ می‌دانستند «از اینکه روزی سیاست مسئولان کشور، پشت کردن به دفاع از محرومان و رو آوردن به حمایت از سرمایه‌دارها گردد و اغنیا و ثروتمندان از اعتبار و عنایت بیشتری برخوردار شوند، به خدا باید پناه برد.»^۴

«ترس جهانخواران، از گرایش اقتصاد اسلامی به سمت محرومان، و میزان ترس آن‌ها از شهادت‌طلبی و سایر ارزشهای ایثار گرانه ملت می‌باشد.»^۵
علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«والی و حاکم اگر میل درونیش اختلاف داشته باشد، همین اختلاف او را از انجام عدل باز می‌دارد، پس امر مردم باید در نظرت مساوی باشد؛ زیرا که در ستمگری نمودن، عوض نمودنی با عدل وجود ندارد.»

۱. محمدرضا حکیمی، الحیات، ج ۴، ص ۲۸۰

۲. نهج البلاغه، کلام ۲۵۲.

۳. امام خمینی، روح الامم، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۴۴

۴. همان، ص ۲۲۵

۵. همان، ص ۱۲۹



پس اجتناب نما از آنچه که مانندش را نمی‌پسندی و جانث را در مسیری و ادار که خدا بر تو واجب نموده، امید به ثوابش داشته باش و ترس از عقوبتش»^۱

در چنین وضعیتی است که بیت‌المال عمومی مسلمین در اختیار عده‌ای عناصر فرصت طلب قرار خواهد گرفت و ضایعات فرهنگی، اخلاقی کلانی را در پی خواهد داشت و بدون شک ضد ارزشها و اخلاقیات تباهاگر ذیل رخ خواهد نمود:

- افزایش فاصله طبقاتی.
- حاکمیت تبار سالارانه.
- بانندی شدن و رانتی گردیدن اقتصاد.
- افزایش سطح توقعات.
- سرپیچی از فرامین رهبری و نهاد حاکمیت.
- رواج اخلاق اشرافیت در بدنه نظام اجتماعی.
- تقویت گروه‌های بی‌تفاوت و ضد انقلاب.
- استحاله ارزشهای مقدس به ضد ارزشها.
- رجعت تدریجی از آرمانهای انقلابی.
- چشم به بیگانه داشتن.

۴. رواج فرهنگ نقد و نقدپذیری

یکی از موضوعاتی که فوق‌العاده غریب و مهجور است، وجود تفکر نقدی در جامعه است، تفکری که اگر در افراد جامعه ما موجود باشد، بسیار تعیین‌کننده، سرنوشت‌ساز، پیش‌برنده به سمت خوبیها و بازدارنده از کژیها و انحراف خواهد بود.

نقد، در واقع سنجیدنی از روی قاعده و به معیار است و نیز به مفهوم خالص نمودن است. در حقیقت، نقد، ارزیابی و تشخیص سره از ناسره است.

در جوامعی که سایه شوم استبداد بر آن سنگینی کند، نقد، مجال ظهور نمی‌یابد و همین خصیصه است که جامعه‌ها را به سمت ویرانی و آشوبناکی به پیش خواهد برد. برعکس، در جوامع پیشرفته و مبتنی بر معیار، نقد، یک رویکرد است و در حکم رصدخانه‌ای است عظیم که به سنجش سخنان، کارها، برنامه‌ها، استراتژیها و

۱. صبحی صالح، نهج‌البلاغه (بیروت: دار احیاء التراث، سال ۹)، ص ۲۸۷.



سیاستگذارها مبادرت می‌نماید. بدون وجود این رصدخانه و بدون وجود چشم‌هایی ناظر و مراقب که همراه با عدسی‌های مجهز به آگاهی و بینش عمیق فکری و هنری بتواند جهت حرکت و نقطه تفوق مفاهیم و قالبهای ثابت و سائر را تعقیب کند، منظومه فرهنگی ناچار در پرده‌ای از تعصبا، ناتوانیها، و نارساییها و در عین حال مبتنی بر جمود و برکنار از نظارت انجام خواهد شد. استعدادهای نهفته جامعه به هدر خواهد رفت، و در غیبت دراز آهنگ نقد است که استعدادهای ضعیف و ناتوان براریکه اقتدار خواهند نشست و آنچه که نباید بشود، اتفاق خواهد افتاد.

به همین جهت بود که رهبر فرزانه و معزز انقلاب اسلامی، مردم را به توصیه و نقد مسئولان دعوت نمودند و فرمودند: «مدیران، بیش از همه به امر به معروف و نهی از منکر نیازمندند.»

توصیه اکیدی در قرآن مجید به ارزیابی سخنان گردیده است:

«فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه...»

«بشارت ده به بندگانم آنهایی که سخنان را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌نمایند.»^۱

عرضه‌های نقد، عبارتند از نقد سخنان گفته‌ها، نقد عقاید و اندیشه‌ها، نقد سیاستها، نقد مدیریتها، نقد برنامه‌ها و...

در پرتو نقد، کاستیها مرتفع می‌گردد، امور نابهنجار از جامعه رخت بر بسته و غیبت می‌نمایند و امور بهنجار در جامعه حضوری فعال خواهند یافت.

۵. تولیت فرهنگی در جامعه در راستای توسعه فرهنگی

فرهنگ عام اجتماعی، باید متولی یا متولیان مشخصی داشته باشد و در ذیل برنامه‌ها از آن‌ها پاسخ طلبیده شود و پاسخ‌خواهی و پرسشگری از آنان نهادینه شود.

در توسعه فرهنگی، توسعه ارزشهای دینی و الهی نیز مطرح است و عناوینی که در متن سند چشم‌انداز در باب فرهنگ مورد اشارت واقع شده، از سرچشمه اسلامی نشأت می‌یابند. این امور نه یک شبه حاصل می‌شود، و نه بدون یک متولی یا هیأتی که امر تولیت فرهنگ را برعهده داشته باشد.



تضاد و تغایر زمان گذشته هم در همین است؛ در گذشته با توجه به بسته بودن جامعه و نبودن ورودیها از جهان خارج و تهاجم به مرزهای عقیدتی و فرهنگی؛ سنت غالب، سنتی دینی، ارزشی و تاحدودی در چارچوبهای زمانه خودش قابل پذیرش بود؛ روابط ساده و محدود بودند؛ اما امروز دنیای ما کوچک و مسائل آن بزرگ و پیچیده و متنوع شده است و روابطی وسیع و مختلف و احیاناً متضاد در آن به چشم می‌خورد. کوچکی دنیای حاضر به این جهت است که تنها یک کلمه، در ظرف یک دقیقه همه جهان را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. امروزه دنیای سرعت و صنعت و تکنیک و رفاه و استعمار و سلطه، می‌خواهد همه چیز را تحت تغییرات خودش قرار دهد. از این رو تهاجم به افکار و اندیشه‌ها در قالب‌های گوناگونی رخ می‌دهد از این رو است که فرهنگ، نیازمند به مقولای است.

مقوله‌هایی همچون قدسیت زدایی، تحریف اندیشه‌های دینی، رسوخ اندیشه‌های سکولار و لیبرال، خطر تخریب‌گری شخصیتها^۱ و... مقوله‌هایی هستند که هسته‌ها، مجموعه‌ها و اشخاصی را می‌طلبند که بطور رسمی مسئولیت امور فرهنگی را برعهده گیرند و کارها را به نحوی دقیق سامان بدهند.

از آنچه تاکنون گفتیم چنین نتیجه می‌گیریم که در راستای تحقق اهداف بلند سند چشم‌انداز در مقوله فرهنگ، و دستیابی به تحول جامع فرهنگی، باید ارزشها را دستکاری نمود و به اصطلاح، در آنها تحول ایجاد کرد.

نظام ارزشی و اخلاقی حاکم بر یک جامعه دینی، چون ایران، برانگیخته از تعالیم انبیای الهی از آدم تا خاتم است و لذا نمی‌توان بدون برنامه و بدون داشتن یک نهاد پاسخگو بصورت کامل به آنها دست یافت. مثلاً توسعه متناسب یا مقتضیات فرهنگی، تاریخی و اصول اخلاقی و ارزشهای اسلامی کار ساده‌ای نیست قطعاً باید زیر ساختهایی تنظیم گردد و افرادی در این مسیر کوشا و فعال به تأسیس بنیادها و هسته‌های ایجادگر این آرمان مبادرت بورزند.

۶ پر رنگ نمودن حضور دین در جامعه

یکی از عوامل کلیدی و مهمی که در تحقق اهداف سند چشم‌انداز در مقوله فرهنگ،

1. vendalism



بسیار کارا و مؤثر است، پر رنگ سازی حضور دین در متن جامعه است؛ یعنی سیاستهای اقتصادی، تصمیم‌گیریهای سیاسی، مدیریتی، تجارت، و... باید بگونه‌ای تنظیم گردند که بطور کلی و جامع ملهم از دین باشند، تا مردم حس کنند که دین، دارای اثر و نتیجه است. خطر انزوای دیانت در جامعه ما، در دراز مدت، ارکان حرکت جامعه را فلج خواهد نمود؛ چنانکه در نسخه موجود در غرب، این واقعیت، کاملاً مشهود و محسوس است.

برای این‌که ارزشهای دینی، آموزه‌های قدسی و معنوی و راهنماییهای تکامل بخش دین، به صورت هنجارهای اجتماعی، در جامعه رواج یافته و به فرهنگ ملی تبدیل شوند، باید با نیازهای روان‌شناختی مخاطبان گره زده شود و به صورت پاسخی برتر از پاسخهای رقیب درآید. این امر به ایجاد آگاهی و سلامت روانی و در نتیجه به نهادینه شدن دین در جامعه منجر خواهد گردید و البته که باید بدانیم فعالیتهای فرهنگی دینی، به جهت نهادینه سازی فرهنگ دینی، رشته‌ای است که یک سر آن به واقعیت‌های موجود جامعه پیوند می‌خورد و سر دیگر آن نیز به آرمانهای مطلوب جامعه می‌پیوندد! باید در راستای تقویت فرهنگ دینی بتوانیم بین این دو مقوله، پل ارتباطی برقرار سازیم.

۷. ایجاد فضای عاطفی، روانی پرجاذبه

تأثیرات فرهنگی در فرد و جامعه، دگمهایی نیستند که با بخشنامه‌ها و دیکته کردنها و تحمیلها حاصل شوند؛ بلکه تأثیرات فرهنگی، بیش از هر چیز تحت تأثیر میدان ارتباطی و فضای عاطفی و روانی است.

پیامبر بزرگوار اسلام که در تاریخ خویش، موفقیت‌های بزرگی بدست آورده، بیش از هر چیزی، راز موفقیتش در ایجاد فضای درونی، عاطفی و ارتباطی بوده است. چنانکه قرآن مجید می‌فرماید:

«به خاطر رحمت الهی بود که با آنها مهربان و ملایم شدی و اگر قلبی دارای خشونت می‌داشتی، از پیرامونت پراکنده می‌شدند.»^۱

«تربیت نمادین، حاصل تعامل دو جانبه بین دو قطب سیال مری و متری، فطرت و محیط، کنش درونی و واکنش بیرونی در شرایط ویژه است که شاید بتوان از آن به



عنوان «حال»، «وقت»، «وجد»، «شوق»، «لحظات جذبه» که از فرهنگ تربیت عرفانی به عاریت گرفته شده است یاد کرد.^۱ به این جهت است که برای تحقق تحولات ریشه‌دار فرهنگی، باید در قلبها تحول بوجود آورد، چنانکه پیامبران چنین عمل بزرگی را انجام می‌دادند.

«پس باید دگرگونی در قلبها و تغییر در احوالات ایجاد شود، سپس حقیقت، بدون تعمد، تکلف و تصنع وارد گردد. همان گونه که در دعای تحویل سال و تحول طبیعت می‌خوانیم: «یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال» در واقع، انسان به تناسب حال و احوالی که دارد و حس و تجربه‌ای که از نگاه به هستی می‌گیرد، متحول می‌شود.»^۲

نیک گفته‌اند که کیمیای تربیت دینی، گردش دل است، نه گردش ذهن و نیز گفته‌اند که: گنجینه مفاهیم دینی در فطرت نهفته است و کلید آن، برانگیختن نیازها و کنجکاوئیهای درونی است.

اجمال سخن آن است که با فضاهای آمیخته، دگم‌گرایی و دگم عملی نمی‌توان فرهنگ دینی و ارزشهای معنوی را در جامعه نهادینه نمود. جاذبه کلامی، لبخند ملیحی، تحمل شنیدن سختی و... باعث جذب روحهای مستعد خواهد شد.

لیک می‌باید زمین از شوره پاک	هم نظر باید زمهر تسابناک
تخم اگر در شوره زاران کاشتی	با الله ار یک حبه زان برداشتی
ور بریزی تخم را در سایه‌ای	نی از آن سودی بری نی مایه‌ای
معجز احمد که مه را می‌شکافت	در دل بوجهل جاهل ره نیافت
جمله قرآن را به آواز بلند	خواند بر او و زخاک آن برنکند
جلوه‌اش افکند لیکن بی سخن	شور در جان او پس اندر قرن
جذب‌اش سلمان به سوی خویش خواند	جانب پشرب ز اصطخرش دواند
از عنایت، خواجه چون معیار داشت	پشرب بود و بسا بشارت کار داشت

۱. عبدالعظیم کریمی، رویکردی نمادین به تربیت دینی، (تهران: نشرالغدیر، پاییز ۱۳۸۳)، ص ۴۱

۲. همان



زیرکی بفروش و حیرانی بخر زیرکی ظن است و حیرانی نظر.^۱

۸. تقویت حس حقیقت جویی

حقیقت خواهی و حقیقت جویی در انسان، مسئله‌ای ذاتی، فطری و نهادی است، هرگاه که این حس در مسیر شکوفایی قرار گیرد و حقیقت مکشوف گردد، انسان از امور نامطلوب دوری خواهد گزید. انسان، با حس حقیقت جویی است که به سمت علم و درک هستی و رازکاوی از آفرینش برمی‌آید تقویت این حس، زمینه می‌خواهد؛ زمینه‌سازی برای پرورش حقیقت جویی، تقویت و بازآفرینی آن، کار همه متولیان فرهنگ و همه‌ی کسانی است که در اندیشه فرهنگ مردم به سر می‌برند. «پیدایش تمدن عظیم اسلامی، از همان قرن اول پایه‌گذاری شد، از زمان پیامبر اکرم خواندن و نوشتن، با سواد شدن و تعلیم دادن و زبانهای مختلف یادگرفتن شروع شد و از علوم دین آغاز گردید و به علوم طبیعی و فلسفی و پزشکی و غیره رسید و ریشه‌ی چنین پیشرفتی نیز تشویق فوق‌العاده‌ای بود که اسلام از علم کرد و این برای مسلمین امری مقدس بود، آنچه که مانع از این پیشرفت می‌باشد، مسئله تعصب است، انواع تعصبات، که جلوی علم را می‌گیرد و در باب تعصب هم می‌دانیم که در اسلام با تعصب و عصبیت به شدت مبارزه شده است.»^۲

اسلام، عصبیتها را به سمت خیر و نیکی و فضیلت سوق داد. علی‌علیه‌السلام در خطبه قاصعه، به شدت با این پدیده منفی مبارزه می‌کنند و آن را به سوی خوبیها سوق می‌دهد. و می‌فرماید: «باید تعصب شما به سمت خصلتهای ارزشی باشد.»^۳ تا اندیشه حقیقت جویی در جامعه ارزش و جایگاه نیابد و صاحبان اندیشه‌های ناب، بر صدر نشینند خلاق‌ترین نیروهای فکری جامعه گرد نمی‌آیند و راههای برون شد از بحرانها را نمی‌یابند.

پدیده‌هایی همچون این گمانه که رأی «ما» یا «من» در این قلمرو به خصوص حجت قاطع و برهان تمام است، سبب می‌گردد افرادی که از نوع خاصی از اندیشه متضاد یا مخالف برخوردارند، فرصت بروز اندیشه خود را نیابند و یا حتی جرأت صدور اندیشه

۱. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر دهم.

۲. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، (تهران: نشرالزهراء ۱۳۶۲)، ص ۲۲۱.

۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، (بیروت: داراحیاء التراث العربی)، خطبه قاصعه.



را هم پیدا نکنند، بنابراین مجالی برای ظهور حقیقت پیدا نخواهد شد.

با چنین رویکردی است که فرزندی‌ها هم تحقق خواهند یافت و مجالی برای ظهور فرزندی به وجود خواهد آمد، ظهور حقیقت در فکر و عمل آدمی و پرورش فرزندی، دو مسئولیت بزرگ هستند که بیشترین حجم این رسالت، برعهده نخبگان، عالمان، مدیران و مسئولان نظام اسلامی است.

۹. پروراندن انسانهایی متعهد و مسئول

عنوان تعهد و مسئولیت، عنوانی است که صرف انسان بودن بدست می‌آید. در اندیشه الهی اسلام، انسان به عنوان موجودی مسئول معرفی شده است.

«قسم به خدایت که از همگی آنها سؤال خواهیم نمود»^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انسان مؤمن و مسلمان را به عنوان مسئول معرفی نموده و در خطبه‌ای در مسجد حنیف می‌فرماید: «خداوند شهادت نماید بنده‌ای را که سختم را بشنود و حفظ نمایدش و برساند آن را به کسی که نشنیده، پس حاضران به غایبان برسانند، چه بسا کسی فقهی را حمل نماید، ولی فقیه نباشد و چه بسا کسی فقهی را به فردی فقیه‌تر برساند. سه چیزند که قلب انسان مؤمن در آنها خیانت نخواهد ورزید. اخلاص عمل برای خدا، نصیحت ائمه مسلمین و همگام با جماعت مسلمین بودن؛ زیرا دعوت محیطه‌ای دارند، مومنین برادر همنند. خونهایشان را حفظ می‌کنند و آنها دستی بر غیر خودشانند (یعنی نفوذ دارند) همگی بر پیمان کمترینشان پایدارند»^۲

اینگونه پروراندن و بالاندن و تربیت نمودنی، بایستی از دوره آغازین آموزش که در نظام و سیستم آموزش و پرورش شکل می‌گیرد، تحقق بیابد.

آموزشهای بلند دینی، بیان اصالت‌های انسانی، استعداد‌های نهفته وجودی انسان و... سبب می‌گردند که انسانها، پی به عظمت‌های وجودی خود ببرند و وجود خویش را به ارزانی نفروشنند و به باطل ره نپویند.

۱. قرآن مجید، سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۲

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق الکیلی، اصول کافی، جلد دوم، (تهران، بی تا، بی نا، سال) ص ۲۶۰



۱۰. تربیت قدسی

در نظرگاه دینی، باید نگرشها از قدسیت برخوردار باشند و در اندیشه دینی به مقوله تربیت نیز از همین زاویه نگریسته می‌شود. تربیت مکانیکی، علمی، نگاهی ابزارمند و برخاسته از ارزشهای سطحی، آنی و زودگذر است این مسئله با سیاستگذاریهایی صاحبان قدرت و ثروت صورت می‌پذیرد.

تربیت قدسی در پی تربیت انسانیتی است که فارغ از همه اسارتها و به دور از همه حصارها و موانع بازدارنده و به دور از هرگونه تصنع و فریب، بتواند در جهت ایفای نقش ممتاز خود برآمده و ذخایر وجودی و فطری مرتبی او را بارور نماید و خمیر مایه‌های فطریش جنبه عینیت به خود بگیرد.

اثر چنین تربیتی، این است که به شیوه‌ی عرفانی، اشراقی و عقلانی، همچون شعله‌ای تمامی حجابها را مرتفع ساخته و رسوبهای افکار خرافی را یکباره نوب نماید. «انسانی که تا آن هنگام موجودی بی‌تفاوت و عادی بود که زندگی یکنواخت و راکد خود را طی می‌کرد با این حادثه غیر مترقبه، ناگهان اخگری در درونش شعله می‌کشد که به طرز حیرت انگیزی، نور تصمیم اراده، عمل، جهد و ذوق و عشق را نسبت به انتخاب زندگی نو، با هدفی دیگر او را بر می‌افروزد، در چنین مواردی خاطره تمامی تجربه‌ها، آگاهیها، دانشها، حادثه‌ها، اندوخته‌ها و گفتارهایی که تاکنون در انبار وجود او متراکم شده بود و در بیغوله‌های ذهن ناخودآگاه او محبوس مانده بود به یکباره، به منزله رستاخیزی که از دم مسیحایی صوراسرافیل، همه‌ی مردگان به گور خوابیده را زنده می‌کند، همه‌ی وجودش و تمامی انرژی نهفته‌اش، سراسر عشق و شوق و وجد و بیداری و بالندگی می‌گردد و همچون آتش گداخته و سوزان که مدت‌های مدیدی در زیر خاکستر پنهان مانده باشد شعله کشیده و ناگهان ذهن، زنده و قلب، گداخته می‌شود.»^۱ چنین تربیتی عشقهای نهفته درون را بارور می‌نماید و انسان را به سوی ارزشهای فرهنگی متعالی بر می‌کشد.

علی علیه‌السلام، در دیوانی که منسوب به آن حضرت است می‌فرماید:

«دوای درد تو در خودت قرار دارد و تو نمی‌دانی و بصیرت نداری! درد تو هم از تو است که بر آن آگاه نیستی و تو کتاب روشنی هستی که با حروفش امور پنهان آشکار



می‌گردد. آیا گمان می‌بری که جثه‌ای کوچک؟! حال که در تو عالم اکبر نهفته است.»^۱
 این توجه و تربیت مبتنی بر این استعدادهاى نهفته سبب می‌شود که جذبه‌ای ملکوتی در انسان پیدا شود و همه استعدادهايش به سوی شکوفا شدن پیش رود.
 امید است که با تحقق راهکارهای یاد شده، فرهنگ دینی، در جامعه نهادینه شود و اهداف بلند رهبری در سند چشم‌انداز بیست ساله در عمل نیز تحقق یابد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

۱. سجستانی، محمد امین، دیوان منسوب، به امام علی علیه السلام، فلاته الحکم و فرائد الکلم، جلد سوم، ص ۲۸۴.